



تاریخ دریافت: ۹۵/۰۶/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۶/۳۱

#### چکیده

شعر قلندری بیانگر آخرین مرحله‌ی تکامل احوال صوفیانه و اوج بیان اندیشه‌های ایشان در زبان هنر است.

بی‌شک تنها راه شناخت تکامل احوال عارفان، تغییرات زبانی و محتوایی افکار ایشان خواهد بود. سنایی نیز همچون بسیاری از موارد دیگر آغازگر نشر این مفهوم در عرصه‌ی شعر بوده است. زبان و اندیشه‌ی سنایی در عرصه‌ی قلندریات رنگ و بویی دیگر می‌گیرد، زبانی بی‌پروا با اندیشه‌های نامتعارف که گویی کوششی است در جهت رسیدن به اخلاص. در این مقاله برآنیم تا به بررسی قلندریات سنایی از لحاظ محتوا پردازیم.

**کلید واژه‌ها:** سنایی، قلندریات، ملامتیه، کفر، خرابات.

۱ - استادیار، دانشگاه فسا، فسا، ایران. alizadeh2015@yahoo.com

۲ - استاد، دانشگاه تهران، تهران، ایران. moazzeni@ut.ac.ir



تی. پی. دوبرین، آیین قلندری از مرتضی صراف، رساله در فتوت و پنج متن در قلندری از قاسم انصاری و ریشه‌یابی و اشتقاق واژه‌ی قلندر از برومند اشاره کرد.

### ضرورت تحقیق:

هر چند چنانچه گفته شد تحقیقات گسترده‌ای در باب قلندریه و مفاهیم مرتبط با آن انجام گرفته است اما هیچکدام از تحقیقات مذکور به طور خاص به بررسی قلندریات سنایی از لحاظ محتوایی نپرداخته‌اند، لذا با توجه به این مقدمات ضرورت چنین تحقیقی آشکار خواهد بود.

### قلندر

ریشه لغوی: هر چند درباره ریشه و اشتقاق این واژه در بین محققین اختلاف نظر بسیاری وجود دارد، چنانچه زرین کوب بیان می‌دارد «که احوال قلندران و آغاز پیدایش آن طریق هنوز مجهول است و حتی ریشه و اشتقاق لفظ قلندر نیز خالی از ابهام نیست» (زرین کوب، ۱۳۸۰: ۳۶).

و یا در تاج العروس می‌خوانیم که «لقب جماعه من قدماء الشیوخ العجم و لا ادری معناه» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۷۷۳۱).

با این وجود اگر نگاهی به آنچه فرهنگ نویسان و پژوهشگران در مورد این واژه نوشته‌اند بیندازیم، تا حدودی ما را به شناخت ریشه‌ی لغوی این اصطلاح نزدیک‌تر می‌گرداند.

انصاری قلندر را «مرکب از "قلان اندر" می‌داند و "قلان اندر" را در عجم بار گران می‌داند» (انصاری، ۱۳۷۰: ۱۵۳).

فرهنگ نظام این لفظ را مبدل "کلندر" می‌داند. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۷۳۱۱)

معین در حاشیه‌ی برهان قاطع در توضیح این کلمه می‌نویسد: (قردل) (عر) و منسوب بدان را قلندری = قردلی گویند و فرقه‌ی آنان را قلندریه = قردلیه می‌نامند) (تبریزی، ۱۳۶۱: ۱۵۴۰).

مرتضی صراف قلندر را مبدل از "کلانتر" می‌داند و معتقد است که (جزء نخستین کلانتر "کل" به معنی رئیس در واژه‌ی دیگری از جمله "کلو" به معنای رئیس و بزرگتر نیز آمده است) (صراف، ۱۳۵۰: ۱۸).

برومند واژه قلندر را به معنی "سلندر" = آواره و بی جا و مکان، مبدل از کلمه کلندر می‌داند و باور دارد که (کلندر و سلندر دو گونه از یک واژه هستند) (برومند، ۱۳۸۵: ۴۷).  
و در پایان شفיעی کدکنی با نظر دقیق خود بیان می‌کند: (قلندر محلی که افراد ساکن در آنجا دارای ویژگی‌های خاصی بوده‌اند، از جمله در به زیر پای نهادن عرف و عادت‌های رایج در محیط جامعه و شکستن حرمت بسیاری از ارزش‌های مسلط بر زندگی روزمره‌ی مردمان از خود بیباکی نشان می‌داده‌اند و چنین مردمانی را به مناسبت محل اجتماع و زندگی ایشان، در آغاز قلندری "منسوب به محل قلندر" می‌گفته‌اند و تا حدود عصر عطار، افراد را قلندری و محل سکونت ایشان را قلندر می‌نامیده‌اند. بعدها بر اثر تحولی که در کلمه پیدا شده است، به تدریج این افراد را نیز قلندر خوانده‌اند) (شفיעی کدکنی، ۱۳۸۶: ۴۳۱).

### تعریف اصطلاحی

هر چند رشیدی در لغت نامه این اصطلاح را مربوط به مردم ناهموار و ناتراشیده می‌داند و در فرهنگ نظام به شخص بیکار و بیعار که در لباس درویشی رفته، و گدایی می‌کند اطلاق شده است و یا معین در فرهنگ خود قلندر را بیکار و بیعار و قلاش معنی می‌کند؛ اما چنانچه می‌دانیم اصطلاحات مربوط به عالم تصوف همواره معنای



به مردم نشان می‌دهند و زیبایی‌های آن را پنهان می‌کنند و مردم ایشان را برای همین ظاهر زشتشان ملامت می‌کنند) (سلمی، ۱۳۶۴: ۸۹).

حال اگر به طور دقیق و موشکافانه به این دو تعریف نگاه کنیم متوجه خواهیم شد که طرز فکر قلندری و اشعار وابسته بدان نقطه‌ی اوج بیان اندیشه‌های ملامتی است؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت تفکر ملامتی زیر بنا و اساس شعر قلندریه است، چرا که در فحوای بسیاری از اشعار قلندری می‌توان به طور دقیق رد پای تفکر ملامتی را مشاهده کرد و بنابر گفته‌ی شفیعی کدکنی (از درون مذهب ملامت، جریان قلندری و شاخه‌های عجیب و غریبش سرچشمه گرفته است و آیین قلندری و ملامت همیشه دو روی یک سکه بوده‌اند) (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۲۸۰).

### نگاهی به درونمایه‌ی قلندریات سنایی

مواردی که در ادامه بیان می‌شود ممکن است در گونه‌های دیگری از شعر نیز مجال ظهور یافته باشند؛ اما چنانچه گفته شد آنچه از دید سبک‌شناسی حائز اهمیت است وجه غالب (Dominant) این گونه مفاهیم می‌تواند باشد.

اگر این سخن شفیعی را مبنای کار قرار دهیم که (مجموعه‌ی تحولات فرهنگی و هنری جامعه ایرانی در طول تاریخ، به ویژه در عصر اسلامی، تابعی است از متغیر آرزوهای جامعه در جهت شکستن تابوها) (همان: ۱۰). مصادیق برجسته این تحولات، درونمایه‌های قلندریات سنایی می‌تواند باشد؛ چرا که به طور آشکاری تمایل شدید وی جهت شکستن تابوها را نشان می‌دهد. در اینجا به مواردی از این دست اشاره خواهد شد.

#### ۱- ریاستیزی و شکستن حرمت زاهدان ریایی

یکی از خصوصیات بارز قلندریات سنایی بدگویی نسبت به مقدسات و شکستن













گهی گویم که‌ای ساقی قدح گیر      گهی گویم که‌ای مطرب غزل هات  
(همان: ۷۳)

و یا در موارد دیگر از ملزومات شراب همچون ساقی، میکده، مغکده که قاعدتا  
آن هم جزء امور منهی بوده است یاد می‌کند.

معشوق مـراره قلندر زد      زان راه، بجانم آتش اندر زد  
با آب عنب به صومعه در شد      در مغکده آب زر بر آذر زد  
(همان: ۱۳۵)

گهی با می‌گسارم انده خویش      گهی با جام باشم در مناجات  
نخواهم جز می و میخانه و جام      نه محنت باشد آنجا و نه آفات  
(همان: ۷۳)

## ۵- مخاطب قرار دادن پسر

شمیسا در کتاب خود درباره‌ی تاریخ شاهد بازی بیان می‌دارد: (عشق مرد به مرد در ایران باستان سابقه نداشته است، به همین دلیل در قرون نخستین تاریخ بعد از اسلام مثلا در آثار دوره‌ی سامانیان و پیش از آنان از قبیل رودکی و شهید بلخی و ...مطلب صریحی در این خصوص نیست. شاهد بازی در نزد اعراب باستان هم مرسوم نبوده است...، اما در نزد یونانیان این امر کاملا رایج بوده است و در آثار فلاسفه‌ی بزرگ مثلا افلاطون شواهد و مدارک بسیاری می‌توان جست. مراد از عشق افلاطونی یا حب الافلاطونی یا Platonic love عشق مرد به مرد است. منتها این عشق پاک و بی‌شائبه است. در نزد قدمای یونان در عشق مرد به زن شائبه سودجویی مثلا تولید مثل هست. اما عشق مرد به مرد می‌تواند پاک و بدون شائبه باشد، چنانکه سقراط در این نوع عشق به دنبال مسایل جنسی هم نیست. همین تفکر است که بعدها وارد عرفان ایرانی شد و در نزد عرفا چنین تعبیر شد که عشق پاک تمرینی است از برای عشق آسمانی

و عشق به خداوند جمیل که باید بدون هر شائبه‌یی مثلا طمع بهشت و بیم دوزخ باشد) (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۵). با توجه به این مقدمات است که فروزانفر در تعریف شاهد در ادب عرفانی می‌گوید (شاهد= معشوق مذکر، از اصطلاحات ویژه‌ی صوفیان است که بر مردم زیباروی اطلاق می‌نموده‌اند، بدان مناسبت که گواه قدرت و لطف صنع آفریدگار جهانند) (فروزانفر، ۱۳۵۵: ۲۶۳).

اگر به قلندریات سنایی نیز نگاهی بیندازیم نکته‌ای را می‌یابیم که هر چند نمودی کمرنگ دارد اما به هر حال ذهن خواننده را بدان معطوف می‌کند و آن مخاطب قرار دادن پسر است که شاید بتوان از دید سبک‌شناسی این مورد را نیز جز خصوصیات شعری وی انگاشت.

در ده پسرا می‌سُرواق را یاران موافق و موفق را  
(همان: ۲۸)

پسرا خیز تا صبح کنیم راح را همنشین روح کنیم  
(همان: ۴۰۸)

سنایی حتی در غزلی لفظ پسر را به عنوان ردیف بیت انتخاب می‌کند و او را مخاطب اشعار خویش قرار می‌دهد.

انعم الله صباح‌ای پسرا وقت صبح آمده راح‌ای پسرا  
با می‌و ماه و خرابات و بهار خام خامست صلاح‌ای پسرا  
با تو در صدر نشستیم هلا در ده آواز مباح‌ای پسرا  
چشم بیمار تو ما را ببرید ز صحیح و ز صحاح‌ای پسرا  
(همان: ۲۵)

۱ - مراد شش کتاب (صحیح) در احادیث اهل سنت است که مقبول واقع شده و آنها عبارتند از الجامع الصحیح محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح ابوالحسن مسلم بن حجاج نیشابوری، سنن ابن ماجه، سنن ابی داوود، جامع ترمذی و سنن نسائی (معین، ۱۳۷۹: ۹۸۲).



### منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه‌ی فولادوند.
۲. انصاری، قاسم، ۱۳۷۰، پنج متن در قلندری، یغما، یادنامه یغما.
۳. انصاری، قاسم، ۱۳۷۰، قلندرنامه\_ای منظوم، کلک، شماره ۱۴ و ۱۵.
۴. برومند، جواد، ۱۳۸۵، ریشه‌یابی و اشتقاق واژه‌ی قلندر، مجله‌ی مطالعات ایرانی مرکز تحقیقات فرهنگ و زبان‌های ایرانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال پنجم، شماره دهم.
۵. تبریزی، محمد حسین بن خلف، ۱۳۶۱، برهان قاطع، ج سوم، تهران: امیرکبیر.
۶. تهانوی، محمد علی، ۱۹۹۶م، کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، بیروت.
۷. خرمشاهی، بهالدین، ۱۳۶۴، حافظ و ملامتیگری، کیهان فرهنگی، شماره ۲۴.
۸. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، ج ۱۱، چ ۲، تهران: دانشگاه تهران.
۹. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۰، ارزش میراث صوفیه، چ دهم، تهران: امیرکبیر.
۱۰. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۰، جستجو در تصوف، چ ۱، تهران.
۱۱. سجادی، جعفر، ۱۳۸۳، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، چ ۷، تهران: طهوری.
۱۲. سلمی، ابو عبدالرحمان، ۱۳۶۴، رساله الملامتیه، قسم الثانی، مصر.
۱۳. سمنانی، علاالدوله، ۱۳۶۶، رساله در تصوف، مصحح: قاسم انصاری، شماره ۱۲.
۱۴. سنایی، مجدود بن آدم، ۱۳۸۰، دیوان، تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، چاپ ۱ تهران، سنایی.
۱۵. سهروردی، اسماعیل بن عبدالمومن اصفهانی، ۱۳۸۶، عوارف المعارف، تصحیح قاسم انصاری، چ ۳، تهران.
۱۶. شفیعی کدکنی، محمد رضا، ۱۳۸۶، قلندریه در تاریخ، چ ۶، تهران: سخن.
۱۷. شفیعی کدکنی، محمد رضا، ۱۳۹۳، در اقلیم روشنایی، چاپ هشتم، نشر آگه.
۱۸. شمیسا، سیروس، ۱۳۸۱، شاهد بازی در ادبیات فارسی، چ ۱، تهران: فردوس.

